

## خلاصه جلسه گذشته

بحث در تعریف قرارداد آتی بر اساس مصوبه سال ۹۶ سازمان بورس بود که در آنجا این طور تعریف شده است: تعهد در مقابل تعهد است برای خرید و فروش در آینده با زمان معین و مقدار معین و قیمت معین.

البته در مصوبات قبلی تعاریف دیگری داشته‌اند ولی ما بر اساس مصوبه اخیرشان که در سال ۹۶ تصویب شده است، بررسی می‌کنیم. چند احتمال در معنای این تعریف داده شد که احتمال اول «معاهده» بود که گفته شد که دو نوع دارد که بایستی هر نوع به صورت جداگانه بررسی شود:

✓ نوع اول: قرار داد بر خرید و فروش «کالا» که خود دو قسم است:

- قسم اول: هدف از این قرارداد، نقل و انتقال فیزیکی است و قصد واقعی شان خرید و فروش کالا است.
- قسم دوم: هدف این نیست بلکه هدف همان سود بردن از طریق معامله وسطی است و در آخرهم پول ردّ و بدل خواهد شد و از رد و بدل شدن کالا خبری نیست و اصلاً نقل و انتقال فیزیکی محقق نمی‌شود و نوعاً کسانی که دنبال سود هستند این قسم را انتخاب می‌کنند و چه بسا کالایی هم در خارج نباشد شبیه قرارداد سلف (از جهت اینکه مبیع بالفعل موجود نیست ولی باید توجه داشت که در بیع سلف الان بیع محقق است ولی در قرارداد آتی طبق این بیان بیع محقق نشده است و انشاء معامله بر خرید و فروش رخ نداده است).

✓ نوع دوم: قرارداد بر خرید و فروش «سهام و اوراق بهادار»؛ که بعداً به آن می‌پردازیم.

اما در مورد صحت قسم اول از نوع اول، دو احتمال وجود دارد:

✓ این قرارداد باطل است.

✓ این قرارداد صحیح است، که خود نیز دو احتمال می‌شود:

- صحیح و لازم الوفا است.
- صحیح است ولی جایز است (حق فسخ وجود دارد).

طبق دلیل اول، خود قرارداد آتی هم صحیح است و هم لازم است.

**دلیل اول:** تمسک به عموم اوفوا بالعقود بود به این بیان که اگر آیه شریفه دال بر صحت و لزوم باشد و این مبنا را بپذیریم، حال چه به معنای عقد باشد و چه به معنای عهد باشد، آیه شریفه شامل «معاهده و پیمان» می‌شود.

اشکالی در مورد روایات باب عینه مطرح شد که ظهور داشت در اینکه طرفین حق ندارند که قبل از تحقق بیع، آن را بر خود لازم کنند. که دو جواب به این اشکال داده شد:

۱. این روایات اخص از مدعا است و ربطی به بحث ما ندارد یعنی این روایات مخصوص باب عینه است.

۲. به فرض که شامل بحث ما بشود، رابطه‌ی روایت و آیه شریفه عام و خاص من وجه است فلذا در ماده اجتماع - که بحث قرارداد

آتی یکسان باشد - تعارض رخ می‌دهد، آیه مقدم می‌شود.

## دلیل دوم بر صحت قرارداد آتی به معنای معاهده

دلیل دوم چند روایت است که در باب وصیت وارد شده است و مضامین مشابه دارد.

روایت دوم باب ۱۷ کتاب الوصیت که دارای سند معتبر است:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبد الله بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن سماعة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال: قلت لأبي عبد الله ع الرجل يكون له الولد أ يسعه أن يجعل ماله لقرابته قال هو ماله يصنع ما شاء به إلى أن يأتيه الموت.

در نقل مرحوم شیخ و مرحوم کلینی این حدیث ادامه هم دارد به خلاف مرحوم صدوق که این اضافه را بیان ننموده اند: **أَنَّ لَصَاحِبَ الْمَالِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَإِنْ أَوْصَى بِهِ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا التَّلْثُ إِلَّا أَنَّ الْفَضْلَ فِي أَنْ لَا يُضَيِّعَ مِنْ يِعُولُهُ وَ لَا يُضِرَّ بَوْرَثَتِهِ.**

## بررسی سندی

این روایت را مرحوم کلینی و مرحوم شیخ طوسی و مرحوم صدوق نقل کرده اند.

✓ سند مرحوم شیخ و مرحوم کلینی یکی است و در سندشان «عبدالله بن مبارک» واقع شده است که یا غلط است و منظور همان «یحیی بن مبارک» است که در سند روایت اول آمده است که مجهول است و یا خود عبد الله بن مبارک مقصود است که مهمل است و ذکر نشده است؛ پس سند مرحوم شیخ و مرحوم کلینی مشکل دارد.

✓ مرحوم صدوق هم روایت را به جز قسمت ذیلش را «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ» نقل کرده است: و سند مرحوم صدوق به عبد الله بن جبلة عبارت است از:  
و ما كان فيه عن عبد الله بن جبلة فقد روئته عن أبي؛ و محمد بن الحسن؛ و محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنهم - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن عبد الجبار، عن عبد الله بن جبلة

و تمامی این روایات، ثقة هستند:

- پدر مرحوم صدوق و محمد بن حسن بن علی: از اجلاء و ثقات هستند.
- محمد بن موسی بن متوکل: ثقة است و حتی اگر ثقة نباشد باز ثقة بودن همان دو نفر قبل کافی است برای اعتبار سند خودشان.
- این سه بزرگوار حدیث را از عبد الله بن جعفر الحمیری نقل کرده اند که ایشان هم از بزرگان و ثقات است.
- محمد بن عبد الجبار یا محمد بن ابی الصهبان: که او هم از اجلاء و ثقات است.

۱. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴؛ ص ۵۲۴

۲ (۱). عبد الله بن جبلة بن حيان أبو محمد عربي صميم، ثقة يروي عن أبيه عن جده حيان، و بيت جبلة مشهور بالكوفة، و كان عبد الله واقفا و كان ثقة مشهوراً، له كتب، مات سنة ۲۱۹ و الطريق إليه صحيح كما في الخلاصة.

۳. رجال الطوسی ص: ۳۹۱؛ عبد الجبار نام پدرش است و ابی الصهبان، کنیه پدرش می باشد.

- عبدالله بن جبلة: ثقة واقفيّ.
- سماعه بن مهران: ثقة واقفيّ البته در واقفي بودن ایشان اختلاف است و بعضی می گویند مرحوم صدوق اشتباه کرده است و شیخ هم به تبع او اشتباه کرده است ولی چون در روایت ما اثر ندارد وارد آن بحث نمی شویم، چون در هر حال عبدالله بن جبلة واقفي است.
- ابوبصیر: در کتب رجالی و روایی «ابو بصیر» ۶ عنوان دارد که باید بررسی کنیم که با توجه به طبقه و مروی عنه و... کدامیک در این سند محتمل می باشد:

۱. یحیی بن القاسم یا یحیی ابن ابی القاسم چون مردد است که نام پدر او قاسم بوده است یا اینکه کنیه پدرش ابی القاسم و اسم پدرش اسحاق بوده است که معروف است به ابوبصیر اسدی: از اجلاء و اصحاب اجماع است، گر چه بعضی گفته اند به جای ایشان، ابوبصیر مرادی از اصحاب اجماع است ولی در هر حال حداقل عده ای از بزرگان ایشان را از اصحاب اجماع می دانند و همین برای اثبات وثاقت ایشان کافی است، علاوه بر اینکه نجاشی او را توثیق کرده است فلذا توثیق خاص دارد، ایشان از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم «علیهم السلام» می باشد پس چون روایت مورد بحث از امام صادق «علیه السلام» می باشد، ایشان **محتمل است** همان ابو بصیر در سند روایت باشند.

۲. لیث بن البختری که معروف به ابوبصیر مرادی است: از اجلاء و ثقات هستند ولی در کمال تعجب شیخ و نجاشی او را توثیق نکرده اند ولی وثاقت ایشان اثبات می شود اولاً به دلیل اینکه بعضی او را از اصحاب اجماع شمرده اند و همین برای اثبات وثاقت ایشان کافی است و ثانیاً به دلیل روایات متعددی که امام «علیه السلام» او را مدح فرموده اند یعنی دو روایت صحیح در فضیلت ایشان داریم:

۲۸۶ - حدثني حمدويه بن نصير قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن جميل بن دراج قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول **بشر المختبين** بالجنة يريد بن معاوية العجلي و **أبو بصير ليث بن البختري المرادي** و محمد بن مسلم و زرارة أربعة نجباء **أمناء الله** علي حلاله و حرامه **لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة** و اندرست.

۲۱۹ - حدثني حمدويه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد الأقطع قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول ما أحد أحيا ذكرنا و أحاديث أبي (ع) إلا زرارة و **أبو بصير ليث المرادي** و محمد بن مسلم و يريد بن معاوية العجلي و لولا هؤلاء ما كان أحد يستنبط هذا هؤلاء **حفاظ الدين و أمناء أبي (ع) علي حلال الله و حرامه و هم السابقون إلينا في الدنيا و السابقون إلينا في الآخرة.**

۱. رجال النجاشي/باب الياء/۴۴۱: يحيي بن القاسم أبو بصير الأسدي

و قيل: أبو محمد ثقة وجيه روي عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام و قيل يحيي بن أبي القاسم و اسم أبي القاسم إسحاق. و روي عن أبي الحسن موسي عليه السلام. له كتاب يوم و ليلة. أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا يحيي بن زكريا بن شيبان قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير بكتابه. و مات أبو بصير سنة خمسين و مائة.

۲. رجال الكشي ص: ۱۷۰

۳. رجال الكشي ص: ۱۳۷

و چه فخری بالاتر از چنین تعریفاتی از طرف امام معصوم.

ایشان از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم «علیهم السلام» می باشد پس چون روایت مورد بحث از امام صادق «علیه السلام» می باشد، ایشان نیز **محتمل است** همان ابو بصیر در سند روایت باشند.

۳. عبد الله بن محمد اسدی: در رجال کشی و رجال شیخ مطرح شده است و در رجال شیخ فقط از اصحاب امام باقر علیه السلام آمده است؛ پس اگر ایشان ثقه هم نباشند از محل بحث ما خارج است چون روایت از امام صادق علیه السلام است ولی شیخ می فرماید: این شخص از اصحاب امام باقر علیه السلام است فقط و حتی بعضی در موردش می گویند اصلاً این شخص وجود خارجی ندارد و اشتباهی از مرحوم کشی و مرحوم شیخ رخ داده است ولی در هر حال در روایت مورد بحث ایشان محتمل نیست.

۴. یوسف بن الحارث: شیخ او را توثیق نکرده و در رجال امام باقر علیه السلام آورده است فلذا در روایت ما محتمل نیست.

۵. حماد بن عبدالله: راوی از ابراهیم بن مهزیار است که جزء طبقات متأخر نزدیک زمان غیبت یعنی زمان امام هادی و امام حسن عسکری «علیهما السلام» هستند، توثیق هم ندارد ولی محتمل در روایت مورد بحث نیست.

۶. حماد بن عیید الله: یا همان نفر قبلی است که تکرار شده یا اگر فرد جدیدی است و توثیق ندارد ولی او هم متأخر است فلذا او هم محتمل نیست.

پس در این ۶ عنوان تنها دو عنوان محتمل است که هر کدام باشند ثقه است. البته مرحوم خوبی می فرمایند که هر کجا ابوبصیر بدون قرینه گفته شده باشد، مقصود «ابابصیر اسدی» است که همان احتمال اول است ولی تمام ادله ایشان ناتمام است.

و در روایت ما چون راوی سماعه است که هر کجا عنوان زده شده، فقط گفته اند از ابابصیر نقل می کند ولی مشخص نکردند مرادی یا اسدی، فلذا اینجا قرینه ای برای تعیین نداریم ولی در هر دو احتمال ثقه است.

**نتیجه بررسی سندی:** این روایت موثقه است زیرا حداقل عبدالله بن جبلة واقفی است.

علاوه بر اینکه چون روایات مشابه دیگری هم وجود دارد، روایت موثوق الصدور هم می شود.

## بررسی سایر روایات مشابه

✓ روایت اول باب ۱۷:

۱. رجال الطوسی ص: ۱۴۰

۲. رجال الطوسی ص: ۱۵۰

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَغَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَلَدُ أَيْسَعُهُ أَنْ يَجْعَلَ مَالَهُ لِقَرَابَتِهِ قَالَ هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ مَا شَاءَ بِهِ إِلَيَّ أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ.

✓ روایت چهارم باب ۱۷:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ أَبِي الْحُسَيْنِ السَّابَّاطِيِّ عَنِ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَاحِبُ الْمَالِ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الرُّوحِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ.

✓ روایت یازدهم باب ۱۷:

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ عَطِيَّةِ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ فَقَالَ أَمَا إِذَا كَانَ صَاحِبًا فَهُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ بِهِ مَا شَاءَ وَأَمَا فِي مَرَضِهِ فَلَا يَصْلَحُ.

مضمون این روایات: انسان تا زمانی که زنده است اختیار دار مال خود می باشد و هر کاری خواست می تواند با اموالش انجام دهد.

مشکل سندی روایت اول: « یَحْيَى بْنُ الْمُبَارَكِ » در سندش وجود دارد که مشکل دارد.

مشکل سندی روایت چهارم: در سندش « أَبِي الْحُسَيْنِ السَّابَّاطِيِّ يَا أَبِي الْحَسَنِ السَّابَّاطِيِّ » وجود دارد که مشکل دارد.

مشکل سندی روایت یازدهم: در واسطه های مرحوم شیخ به « يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ » چهار نفر محل کلام هستند:

- اسماعیل بن مرار (یا مرار)
- صالح بن السندی
- محمد بن عیسی بن عبید
- ابن ابی جید

بنا بر تحقیق تمام این افراد ثقة هستند فلذا حدیث یازدهم بنا بر تحقیق موثقه است.

## بحث دلالتی موثقه ابوبصیر:

**مقدمه اول:** در روایت جمله ای دارد که می خواهیم به آن استناد کنیم و آن عبارت است از: هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ مَا شَاءَ بِهِ

در روایت کلینی و شیخ مثال هایی هم برای این تصرفات بیان می کند مثل صدقه دادن، هدیه دادن و...

پس در روایت آمده است که صاحب مال، اختیار مالش را دارد که هر کاری می خواهد با آن انجام بدهد مثل مسافرت، وقف و...

**مقدمه دوم:** یکی از اختیارات صاحب مال نسبت به مال خودش این است که آن را وصیت کند یعنی وصیت کند که بعد از فوت من این

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۲۹۶.

۲ (۷) - الکافی ۷-۷-۱، و التهذیب ۹-۱۸۶-۷۴۸.

۳ (۱) - فی المصدر - أبی الحسن الساباطی.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۲۹۷

۵ (۵) - التهذیب ۹-۱۵۶-۶۴۲، و الاستبصار ۴-۱۲۷-۴۸۱.

۶. وسائل الشیعة؛ ج ۱۹؛ ص ۳۰۰.

۷. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، المشیخة، ص: ۳۳۶

مال، ملک فلانی باشد ولی الان انشاء تملیک می کند نسبت به شخص دیگر - البته منظور وصیت با شرایطش می باشد که مثلاً وصیت در ثلث اموال باشد و... - حال می گوئیم: یکی از کارهایی که می تواند با مال خودش انجام دهد بحث ماست که تعهد بدهد که می خواهد مال خودش را ۶ ماه دیگر به فلان شخص بفروشد و الان عهد می بندد یا عهد می بندد که با مال خودم ۶ ماه دیگر فلان جنس را بخرم. پس همان طور که می توانم الان نذر کنم، وقف کنم، می توانم متعهد بشوم که در آینده با مال خودم، جنسی را بخرم. پس روایت عموم دارد و جنبه اثباتی دارد مگر جایی مثل قرض ربوی که تخصیص خورده است. (این روایت آبی از تخصیص نیست)

**نتیجه:** این عهد و پیمان صحیح و نافذ است؛ البته از این روایات، صحت این عهد را تصحیح می شود ولی اثبات لزوم نمی شود زیرا که روایت دلالت ندارد که حق رجوع از عهد و پیمان دارد یا نه و در مقام بیان این مطلب نبوده است حتی یکی از مثال ها هبه است که عقد جایز می باشد.

### اشکال اول:

بر فرض اینکه روایات باب عینه اطلاق داشته باشند، رابطه اش با این روایت عام و خاص من وجه می شود که ماده افتراقشان هبه و نذر و... است که انشاء فعلی هستند و ماده افتراق از آن طرف می شود اینکه از راه غیر تعهد خود را ملزم کند نسبت به معامله در آینده و ماده اجتماع می شود اینکه خود را از راه معاهده ملزم کند نسبت به معامله در آینده فلذا در ماده اجتماع تعارض و تساقط.

### جواب:

اولاً روایات باب عینه اطلاق ندارند و ثانیاً بر فرض اطلاق داشته باشند، جواب می دهیم که: روایت باب عینه - در فرض اطلاق - در ماده اجتماع با آیه قرآن تعارض کرده است و ساقط شده است فلذا این روایات مورد بحث در ماده اجتماع بلا معارض باقی می مانند. یا اینکه بگوئیم: این دو دسته روایت در ماده اجتماع با هم تعارض دارند ولی چون روایت باب عینه مخالف قرآن است و روایت مورد بحث موافق قرآن است زیرا «اوفوا بالعقود» نیز دلالت بر صحت معامله داشت، پس در ماده اجتماع موافق قرآن مقدم می شود و مخالف قرآن طرح می شود.

### اشکال دوم:

روایت دلالت دارد که هر تصرفی می تواند در مال خودش انجام دهد. سوال می شود که آیا تعهد بر خرید و فروش، تصرف در مال محسوب می شود یا نه؟ شبهه مفهومی وجود دارد. خرید و فروش و هبه و نذر به نتیجه و... تصرف محسوب می شود ولی تعهد نسبت به فروش در آینده، مشخص نیست که مشمول روایت باشد چون من با مال خودم کاری نکردم و فقط یک تعهد نفسانی نسبت به آینده داده ام، پس یا اصلاً روایت شامل «تعهد به بیع در آینده» نمی شود یا اینکه مشکوک است یعنی در صدق مفهومی «صنع در مال» شبهه داریم و در شبهه مفهومی خود عام، نمی توان به خود عام تمسک کرد. پس دیگر روایت حجیتی نسبت به بحث ما ندارد.

### اشکال سوم:

در روایت مورد بحث دو احتمال داریم:

✓ احتمال اول: روایت مورد بحث فقط در مقام بیان «غایت برای اختیارهایی که شخص دارد» می‌باشد که یعنی می‌گوید همان اختیاراتی که مفروغ عنه است تا زمان موت ادامه دارد و گمان نکن مثلاً با مریضی آن اختیارات را از دست می‌دهی، در این صورت نمی‌توان به اطلاق «ما شاء» تمسک کرد.

✓ احتمال دوم: روایت در مقام بیان «اختیار دار بودن مطلق» است، یعنی می‌خواهد بگوید هر نوع اختیاری برای تصرف در اموالتان دارید، فلذا به اطلاق روایت تمسک می‌کنیم.

مثل اینکه در روایت آمده باشد «اغسل ثوبک من ابوال ما لا یؤکل لحمه» در اینجا می‌گوییم که روایت دو احتمال دارد یا روایت در مقام بیان نجاست بول است فلذا چون قیدی ندارد پس تمام بول‌ها نجس هستند، یا اینکه می‌گوییم روایت در مقام بیان تنجس لباس با اصابت با ابوالی که نجاستشان مفروغ است، می‌باشد و می‌خواهد بگوید اگر لباس با بولی که می‌دانی نجس است، برخورد کرد، متنجس می‌شود.

پس در روایت مورد بحث ما نیز دو احتمال داریم:

✓ روایت در مقام بیان مطلق اختیار باشد: می‌تواند به اطلاق روایت تمسک کند.

✓ روایت در مقام بیان غایت اختیار است: نمی‌تواند به اطلاق آن تمسک کند.

و این مطلب که روایت در مقام بیان کدام مطلب است، نیاز به احراز دارد، یعنی باید اول احراز کنیم روایت در مقام بیان مطلق اختیار است تا بتوانیم به اطلاق روایت تمسک کنیم.

**نکته:**

پایه و اساس این اشکال این است که بخواهیم به اطلاق «ما شاء» تمسک کنیم ولی اگر به عموم «ما شاء» بخواهیم تمسک کنیم دیگر به مقام بیان نیازی نداریم و می‌توانیم مدعا را بنا بر حل کردن سایر اشکالات اثبات کنیم چون در تمسک به عام، کاری به مقام بیان نداریم.

## اشکال چهارم:

ممکن است گفته شود اگر این روایت عام باشد، تخصیص اکثر یا تخصیص کثیر لازم می‌آید و این هم قبیح است. چون خیلی تخصیص دارد مثل اینکه حق نداری ربا بدهی، مشروب خریداری کنی، قمار کنی و خیلی از محرمات دیگر.

البته این محل کلام است که این تعداد تخصیص سبب تخصیص کثیر می‌شود یا نه؟!

**نتیجه دلیل دوم:** پس طبق این ارتکاز متشرعه که خیلی موارد در شرع حرام است، فلذا معنای روایت این است که: شما در این زمان طولانی قبل از فوت آزاد هستید در تصرف در اموالتان به شرط اینکه در حیطه قوانین شرعی باشد؛ پس روایت دلالت بر مدعی ندارد. البته حتی اگر این روایت دلالت هم بر مدعی می‌کرد تنها صحت را اثبات می‌کرد نه لزوم.